

توفان در لندن

اینبار و در این اواخر، شعله های خشم و اعتراض مردمی، نه از مصر و تونس، نه از سوریه و لیبی و نه از سرزمین های نفرین شده "جهان سومی" ، بلکه از قلب یکی از ابرقدرت های استعماری جهان (انگلستان) برخاست. از قلب کشوری که روزی ، پهنه های عظیم جهان ما را در حیطه فرمانروایی خودش میفشرد و حتا امروز هم ، با آنکه دیگر، تاب و توان دیروزی اش باقی نمانده است ، با استفاده از دُخایر سلاح و انباشت تجارب سیاسی – اطلاعاتی نوع استعماری اش در کنار ابرقدرت تکتاز کنونی (ایالات متحده امریکا)، در هر گوشه و بیشه دنیا دخلی دارد و دستی و تصرفی ...

اگر خواننده های عزیز بیاد داشته باشند، چند ماه پیش، فقط یکنفر مظلوم عاصی، در کنار یکی از جاده های تونس، خودش را آتش زد و همین جرقه بظاهر کوچک ، موجب شد تا خرمن صبر و خشم ملت تونس را که از سالها در نهانخانه ذهن و ضمیر آنها انباشته شده بود، به شعله های سرکش مبدل سازد، صد ها نفر را بکام مرگ بفرستد، رژیم مستبد سی ساله یی را سرنگون کند و مایه الهام برای سایر ملت های عرب خاور میانه گردد. شعله های سرکشی که تا همین اکنون هم در مصر و سوریه و لیبی و بحرین زبانه میکشد.

باز، اگر خواننده های گرامی بیاد داشته باشند، همین چند سال قبل (دهه دوهزار میلادی) بود که چنین شعله های سوزنده و سرکش، به علت لت و کوب یک شهروند سیاه پوست امریکایی توسط پولیس متکبر آن کشور، در لوس انجلس زبانه کشید و تا چشم بهم زدن ده ها انسان را بلعید ، هزاران مکان و مغازه و مرکز تجارتی را بخاکستر مبدل کرد و خسارات بزرگ مالی را به بار آورد. همچنین در پاریس مرکز مهم ترین کشور اروپایی با سابقه طولانی استعماری اش، شورشها و اعتراض ها و تظاهرات گسترده، به دفعات به راه افتید

چرا چنین میشود ؟ صرف نظر از آن که گفته اند تضاد و مبارزه، در واقع، ناموس جهش ها و پیشرفتهای جهانست ، انسان در هر کجای دنیا که بسر میبرد، خواهان رفاه ، حق و عدالت است

و مادامکه این خواست و نیاز طبیعی و انسانی اش میسر نمیشود و بخصوص که افراد ، گروه یا طبقات بی حق ستیز و عدالت سوز را در برابر خویش مینگرد که با بی باکی و بی حیایی تمام، هستی مادی و معنوی اش را بیرحمانه در چنگال میفشارد، دیگر به خشم می آید و فریاد سر میدهد و خواهان اعاده حقوق ، رفاه مادی و عدالت اجتماعی می شود. چون در جهان ما تا آنجا که تاریخ بشر بیاد دارد، عده ی قلیل عدالت ستیز، زور گو و استثمار گر همیشه بخش های بزرگی از افراد جامعه را نا آرام، فقیر، محروم و مظلوم نگهداشته و این عمل را با زور و با سلاح ، با گنده و زندان و با ترفند و سرکوب بالای اکثریت جامعه انجام میدهد. روی همین ملحوظ، هرچند موج خشم و انزجار و انتقام، روی برخی از ناگزیریها، تا مدتها فرو خورده میشود و یا بعبارة دیگر، قهر و توفان مردمی چون آتش زیر خاکستر، نهان می ماند و اما، گاهی، غالباً با یک تکان، با یک جرقه و با وقوع یک حادثه کوچک ، فوران میکند و شعله ور میشود.

حاصل کلام اینست که هرچند ، کشور های سرمایه داری و استعماری جهان به ظاهر آرام و همه امور هم دران با نظم و رو به راه دیده میشوند، ولی ، از آنجاکه نظام سرمایه نتوانسته است (که ذاتاً نمیتواند) معضله فقر و بیکاری و بی عدالتی و استثمار انسان از انسان را در جامعه تحت فرمانش مهار کند. زیرا، در تحت حاکمیت نظام سرمایه ، طبقات و اقشار بسیار غنی و ثروتمند و در عین حال، اکثریت بسیار فقیر و مستمند وجود داشته و بهمان پیمان، ظلم و جبر و بی عدالتی و بی روزگاری بیداد میکند، بنابراین ، ملاحظه میشود که گهگاهی خشم فرو خورده عمومی، خودش را بگونه خشونت آمیز و مهارنشده متبازر میسازد. در اینصورت است که توده های خشمگین چون دیوانه های رها شده از زنجیر، به هر چیز حمله می برند، به همه چیز آتش میزنند، همه چیز را غارت میکنند و همانند اعتراض های کارگری قرن هجدهم اروپا، به " خود خوری " و ماشین شکنی متوسل میشوند. کارگران کارخانه ها دران سالها، اصلاً نمیدانستند که فابریکه و ماشین و تکنیک، فرآورده های علمی بشر و وسایل تولید و ابزار تهیه معیشت جامعه انسانی اند. توده های کارگر، اساساً نمی فهمیدند که گروهی از انسانها و تشکل ها و طبقات غنی و بالایی جامعه هستند که دست به استثمار انسان می یازند، حقوق تولید کننده های اصلی را پامال مینمایند، با انصاف و عدالت می ستیزند، زراندوزی و اضافه خواهی میکنند و در حقیقت ، از دست رنج دیگران برای خویش زنده گی مرفه میسازند. (بیدل) چه خوش سرود:

مقام ظالم آخر بر ضعیفانست ارزانی که چون آتش زپا افتد، بخاکستر دهد جارا

یکی از گزارشگران بی بی سی در همین روزها ، ضمن آنکه گزارش خیزشها و خرابی های شهر لندن را پخش میکرد، خطاب به معترضان میگفت : " آخر بی انصاف ها! اگر با پولیس مشکل

دارید، پس چرا مغازه ها را غارت میکنید و بخانه ها آتش میزنید؟ " گزارشگر مذکور یا نمیدانست و یا اصلاً نمی خواست سخن حسابی و دلیل ذاتی این حرکات و اقدامات را بیان دارد. حقیقت اینست که مردم اساساً با پولیس مشکلی ندارند، با خانه ها و مالکان خانه ها هم دعوا یی ندارند، با مغازه ها و مغازه داران دشمنی نمی ورزند. و اما ، توده های معترض و خشمگین که قادر نیستند با دست های خالی در برابر نظام حاکم و دستگاه عریض و طویل پولیسی آن مقابله نمایند، طبیعی است که با دست زدن به حمله و شکستن و ریختن و خرابی و غارت، نه تنها خشم و اعتراض سیاسی و اقتصادی شان را به نمایش میگذارند، بلکه درون نا راض و غم گرفته شان را نیز خالی میکنند.

صدراعظم انگلستان در برابر کمره های عکاسی قرار گرفت و درحالیکه شورش و خیزش و غارت مغازه ها و آتش زدن به خانه ها را شدیداً محکوم میکرد، گفت که به تعداد شانزده هزار پولیس ضد شورش به خیابانها فرستاده خواهند شد که شد. ولی، شورشگران (به هر سن و سالی که هستند)، میدانند که نظام حاکم در چنین مرحله یی از خیزش، قدرت و توان دستگیری و سرکوب را دارد و این را هم میدانند که کشته خواهند شد و قربانی خواهند داد. ولی تجارب غنی بشر ثابت ساخته است که حق و عدالت، هیچگاه بدون خیزش و مقاومت و بدون مردن و قربانی دادن بکف نیامده و نمی آید.

چه چاره که جنبش های مردمی و حق طلبانه، همیشه از میان چنین مراحل از مبارزه عبور میکنند تا آهسته آهسته به پخته گی و کمال میرسند. انسان چه میداند که جوامع ظاهراً قدرتمند سرمایه داری و نظام های سیاسی هیبت ناک کنونی جهان ، آبستن چه حوادث و رویداد های سیاسی- اجتماعی خواهند بود و در درازمدت، چه ارمغانی برای نسل بشر خواهند داشت ؟

(پایان)